



دانشگاه کردستان
دانشکده ادبیات
گروه زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی ساختار همای و همایون خواجهی کرمانی

پژوهشگر:

وزیر مظفری

استاد راهنما:

دکتر سید اسعد شیخ احمدی

استاد مشاور:

دکتر تیمور مالمیر

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

دی ماه ۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه کردستان
دانشکده ادبیات
گروه زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی ساختار همای و همایون خواجهی کرمانی

پژوهشگر:

وزیر مظفری

استاد راهنما:

دکتر سید اسعد شیخ احمدی

استاد مشاور:

دکتر تیمور مالمیر

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

دی ماه ۱۳۹۰

کلیه حقوق مادی و معنوی مترتب بر نتایج مطالعات،

ابتکارات و نوآوریهای ناشی از تحقیق موضوع

این پایان نامه (رساله) متعلق به دانشگاه کردستان است.

*** تعهد نامه ***

اینجانب وزیر مظفری دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات فارسی دانشگاه کردستان، دانشکده ادبیات گروه ادبیات فارسی تعهد می نمایم که محتوای این پایان نامه نتیجه تلاش و تحقیقات خود بوده و از جایی کپی برداری نشده و به پایان رسانیدن آن نتیجه تلاش و مطالعات مستمر اینجانب و راهنمایی و مشاوره اساتید بوده است.

با تقدیم احترام

وزیر مظفری

۱۳۹۰ / ۱۰ / ۱۳



دانشگاه کردستان
دانشکده ادبیات
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی ساختار همای و همایون خواجهی کرمانی

پژوهشگر:

وزیر مظفری

در تاریخ ۱۳ / ۱۰ / ۱۳۹۰ توسط کمیته تخصصی و هیات داوران زیر مورد بررسی قرار گرفت و با
نمره ۱۹/۳۳ و درجه عالی به تصویب رسید.

<u>امضاء</u>	<u>مرتبۀ علمی</u>	<u>نام و نام خانوادگی</u>	<u>هیات داوران</u>
	استادیار	دکتر دکتر سید اسعد شیخ احمدی	۱- استاد راهنما
	دانشیار	دکتر دکتر تیمور مال میر	۲- استاد مشاور
	استادیار	دکتر صالح ادیبی	۳- استاد داور خارجی
	دانشیار	دکتر سید احمد پارسا	۴- استاد داور داخلی

مهر و امضاء معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی دانشکده

مهر و امضاء گروه

تقدیم به پدر بزرگوارم

به حرمت دستان مهربان و پر سخاوتش و شانه‌هایش که تکیه‌گاهم بود

و

مادر عزیزم

آنکه آفتاب مهرش در آستانه‌ی قلمم، همچنان پایرجاست و هرگز غروب نخواهد کرد

پیشگفتار

به نام رصد بند ایوان گل شناسنده‌ی سکه‌ی قلب دل

برآرنده‌ی نام ناموران نگارنده‌ی نقش مه پیکران

که بالاتر از نام او نام نیست زبان را بجز نام او کام نیست

در بررسی ساختار همای و همایون بر آن بوده‌ایم که ابتدا دیدی کلی از نقد ساختاری به دست آید، سپس به بررسی این اثر پرداخته شود. هرچند که در این بررسی بر آن بوده‌ایم تا هیچ نکته‌ای را فرو نگذاریم اما گستره‌ی ادبیات فراتر از آن است که در زمان اندک به تمام زوایا و خبایای آن پی برد. حمد و سپاس بی کران خداوندی را که یاریم کرد تا با بهره از گستره بی انتهای لطفش، گذر از مرحله‌ای دیگر زندگانیم را تجربه نمایم.

از خانواده گرامیم که نفسم با نفسشان گرم و قلبم با تپش قلبشان در تپش است تقدیر می‌کنم. تقدیم به خواهرانم که وجودشان شادی بخش و صفایشان مایه آرامش من است و برادرانم که همواره در طول تحصیل متحمل زحماتم بودند و تکیه گاه من در مواجهه با مشکلات. بر خود لازم می‌دانم از کسانی که در انجام این پایان‌نامه مرا یاری دادند تشکر و قدر دانی نمایم.

از دوستان ارجمندی که در طول این دوره بنده را یاری کرده‌اند خصوصاً آقایان عبد اله عبدل، محمد محمدی، دکتر امید کلوندی، اکبر خسرو پناه و مسعود قادری سپاسگزارم.

در پایان از اساتید بزرگوار جناب دکتر سید اسعد شیخ‌احمدی که با حسن اخلاقشان پذیرای من بودند و جناب دکتر تیمور مالمیر که گاه و بیگاه از محضرشان بهره بردم، عالمان بزرگوار که با راهنمایی‌های بی دریغشان روشنگر راه من بوده‌اند سایه اشرفشان همچنان مستدام باد، دیر زیاند آن بزرگواران. و به تمام آزاد مردانی که نیک می‌اندیشند و عقل و منطق را پیشه خود نموده‌اند تقدیم می‌کنم.

چکیده

ساختارگرایی رویکردی نوین در مطالعه‌ی ادبیات است. به دلیل آنکه قصه‌های عامیانه، ساختار نسبتاً ساده‌ای دارند، می‌توان قواعد حاکم بر آنها را شناسایی و طبقه‌بندی کرد. از آنجا که ساختارگرایی در ادبیات، از خود نظام ادبیات به عنوان مرجع بیرونی آثاری که بررسی می‌نماید، استفاده می‌کند، جایگاه ارزشمندی در مطالعات ادبی دارد.

همای و همایون منظومه‌ای غنایی از خواجه کرمانی است که داستان سفر همای را برای یافتن معشوقش همایون بیان می‌کند. این منظومه از تعداد داستان تودرتوی کوتاه فراهم آمده است. آنچه در این پژوهش مدنظر است یافتن شخصیت‌ها و کارکردهای داستان و سپس یافتن ژرف‌ساخت‌های اساطیری در میان ساختار این داستان است.

ساختار این منظومه از شش شخصیت و سیزده کارکرد تشکیل شده است. پایان ساختار به موفقیت قهرمان می‌انجامد. این منظومه از برخی جهات دارای الگوی اساطیری است. ریشه‌ی برخی از این الگوها را در اسطوره‌های ایرانی و رد پای برخی دیگر را در اساطیر سایر ملل می‌توان جستجو کرد. مهم‌ترین ژرف‌ساخت این داستان مبتنی بر پاگشایی است.

واژگان کلیدی: همای و همایون، ساختارگرایی، پاگشایی، خویشکاری، شخصیت، ژرف‌ساخت، اسطوره.

فهرست مطالب

عنوان صفحه

فصل اول: کلیات.....	۲
۱-۱- مقدمه.....	۲
۲-۱- ساختار گرایبی.....	۳
۳-۱- ولادیمیر پراپ و رریخت شناسی قصه های پریان.....	۵
۴-۱- سؤالات تحقیق.....	۹
۵-۱- پیشینه پژوهش.....	۹
۶-۱- روش و مواد پژوهش.....	۱۰
فصل دوم: بحث و تحلیل.....	۱۴
۱-۲- خلاصه داستان همای و همایون.....	۱۴
۲-۲- رو ساخت.....	۱۴
۳-۲- اجزای ساختار.....	۱۶
۴-۲- تعریف شخصیت ها.....	۱۷
۱-۴-۲- قهرمان.....	۱۷
۲-۴-۲- ضد قهرمان.....	۱۷
۳-۴-۲- خواسته.....	۱۸
۴-۴-۲- یاریگر قهرمان.....	۱۸
۵-۴-۲- یاریگر ضد قهرمان.....	۲۰

- ۲۳.....۶-۴-۲ واسطه
- ۲۵.....۵-۲ کارکرد یا خویشکاری‌ها
- ۲۵.....۱-۵-۲ دور شدن
- ۲۵.....۲-۵-۲ گره
- ۲۶.....۳-۵-۲ نهی کردن
- ۲۶.....۴-۵-۲ جستجو
- ۲۷.....۵-۵-۲ مانع
- ۲۷.....۶-۵-۲ ظهور یاریگران
- ۲۷.....۷-۵-۲ تحریک
- ۲۸.....۸-۵-۲ به عهده گرفتن وظیفه خطیر
- ۲۹.....۹-۵-۲ فریب
- ۳۰.....۱۰-۵-۲ آزمایش
- ۳۱.....۱۱-۵-۲ پاداش
- ۳۳.....۱۲-۵-۲ بر تخت نشستن و ازدواج با شاهزاده
- ۳۴.....۱۳-۵-۲ بازگشت
- ۳۵.....۶-۲ ژرف ساخت‌ها
- ۳۵.....۱-۶-۲ پاگشایی
- ۳۷.....۱-۱-۶-۲ سنّ بلوغ
- ۳۸.....۲-۱-۶-۲ جدایی از مادر
- ۳۹.....۳-۱-۶-۲ راهنما

- ۴۱.....۲-۶-۱-۴- حضور زنان
- ۴۲.....۲-۶-۱-۵- مرگ آیینی
- ۴۴.....۲-۶-۱-۶- آزمون
- ۴۷.....۲-۶-۱-۷- بازگشت
- ۴۸.....۲-۶-۲- ازدواج
- ۴۹.....۲-۶-۳- انسان-خدا
- ۵۲.....۲-۶-۴- نیروهای متافیزیکی و حمایت خدایان
- ۵۴.....۲-۶-۵- ایزد بانوان
- ۵۷.....۲-۶-۶- عشق زنان
- ۵۹.....۲-۶-۷- تضاد خوب و بد
- ۶۲..... فصل سوم: نتیجه گیری
- ۶۷..... منابع و مآخذ

فصل اول: کلیات

گر خطا گفتیم، اصلاحش تو کن
مُصلِحی تو، ای تو سلطان سخن
کیمیا داری که تبدیلش کنی
گرچه جوی خون بودنیش کنی
این چنین میناگری ها کارتوست
این چنین اکسیرها اسرار توست
«مولوی»

فصل اول: کلیات

۱-۱- مقدمه

امروزه در حوزه نقد ادبی نقدهای زیادی وجود دارند که بر کارکردهای ساختاری استوارند و پژوهش‌های ساختاری در باب روایت و داستان‌گرایی و پیشرفت بسیاری داشته است. پیشرفت نقد ادبی معاصر، منجر به ایجاد مکتب ساختارگرایی با الهام از نظریات زبان‌شناسانه «فردینان دوسوسور» گردید، این نوع نقد در ادبیات داستانی پیشرفت و کاربرد بسزایی داشته است. ساختارگرایان همواره در پی آن بودند که به الگوهای روایتی مشخص دست یابند تا به کمک آن‌ها، قصه‌ها و داستان‌ها را مورد بررسی قرار دهند. از بین آثار به وجود آمده، کارولادیمیر پراب از همه مهم‌تر بود؛ وی با تجزیه و تحلیل قصه‌ها روسی‌پریان، نموداری شامل سی و یک خویشکاری ارائه کرد و معتقد بود، این الگو را می‌توان در مورد سایر قصه‌های عامیانه و حتی رمان‌ها به کار برد. روش پراب بعدها توسط محققان دیگر مورد استفاده قرار گرفت و نقدهایی بر آن وارد شد. از آنجا که عرصه روایت از یکسو به اسطوره می‌رسد که کوتاه، ساده همگانی و شفاهی است و از سوی دیگر به رمان که پیچیده طولانی و مکتوب است، عرصه‌ای بسیار عالی برای مطالعات ساختارگرایانه به شمار می‌رود (اسکولز، ۱۳۸۳: ۹۱). ساختارگرایان بر این باورند که تمامی داستان‌ها را می‌توان به ساختارهای روایتی اساسی و مشخصی تقلیل داد (سلدن، ۱۳۷۲: ۱۱۷).

مسئله اساسی در ساختارگرایی، بحث از سوژه‌ی انسانی و تقدّم ساختار بر عاملیت است. نقطه مشترک همه نحله‌های ساختارگرایی از جمله زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، اسطوره‌شناسی و مارکسیسم ساختاری،

نهی سوژه انسانی و اصالت دادن به ساختار به جای عاملیت است. اما به لحاظ روش شناسی این جریان فکری، پیشاپیش بر اصول و مقدماتی استوار است که بدون پذیرفتن و به کار بستن آن در مطالعات، نمی توان به نتایج ساختارگرایانه دست یافت.

۱-۲- ساختار گرایی

ساختارگرایی یکی از گسترده ترین نظریاتی است که علاوه بر ادبیات، در دیگر علوم نیز مبنای کار پژوهشگران قرار گرفته است. هر چند ریشه های ساختارگرایی را در آرای ارسطو ردیابی کرده اند (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۷، ۱۸) اما به عنوان یک نظریه ی مدون در سال ۱۹۵۸ با انسان شناسی ساختاری کلودلوی استروس مطرح شد. «رویکردهای متن محور در بررسی و نقد ادبی در قرن بیستم تحت تأثیر دیدگاه های مبتنی بر زبان شناسی شکل گرفتند. در این میان، زبان شناسان روس و مکتب فرمالیسم روسی در تحوّل نقد ادبی قرن بیستم سهم بسزایی داشتند. هرچند فرمالیسم روسی به دلیل تضاد ایدئولوژیکی با مبانی فکری نظام حاکم بر شوروی، در اواخر دهه ی ۱۹۲۰ سرکوب و منزوی شد اما میراث فکری آن، الهام بخش بسیاری از مکاتب و رویکردهای نقد پس از خود مانند حلقه ی پراگ، نقد ادبی لهستان، ساختارگرایی فرانسوی و رویکردهایی مانند روایت شناسی گردید» (پروینی، ۱۳۸۷: ۱۸۴). هر چند ساختارگرایی نظریه ای مستقل از فرمالیسم است اما نخستین جرقه های تفکر ساختارگرایانه را در آرای فرمالیست های متأخر می توان دید. رومن یاکوبسن و یان موکاروفسکی تحت تأثیر آرای فردینان دوسوسور به تدریج گرایش های ساختارگرایانه پیدا کردند. «تأکید دوسوسور بر رابطه ی دلبخواهی میان نشانه و مصداق یا واژه و شیء به آن ها یاری کرد که متن را از محیط پیرامونش جدا سازند و آن را موضوع مستقلی در نظر بگیرند» (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۳۷). فرمالیست های متأخر به مطالعه ی نظام مند آثار

ادبی و برقراری ارتباط میان تکنیک‌ها و تمهیدات ادبی^۱ اثر در کلیت متن روی آوردند. آن‌ها معتقد بودند که «اجزای اثر می‌بایست در سطح بخصوصی از متن به مثابه تابع‌هایی از یک کل پویا در نظر گرفته شود»؛ «مکتب زبانشناسی پراگ-یاکوبسن، یان موکاروفسکی، فیلیکس و دیچکا و سایرین - نماینده‌ی نوعی انتقال از فرمالیسم به ساختارگرایی نوین بودند» (همان: ۱۳۸، ۱۳۷). در اینین، مطالعات نظام‌مند رومن یاکوبسن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (کالر، ۱۳۸۶: ۹۲). خود استروس نیز عقیده‌ی یاکوبسن را به هیچ وجه فرمالیستی به حساب نمی‌آورد (پراپ، ۱۳۷۱: ۴۶). «می‌توان گفت که بررسی ساختاری داستان، به رغم میراثی که از ارسطو تا به امروز به جا مانده، تقریباً از کاری که ولادیمیر پراپ روی حکایت‌های روسی انجام داد شروع شده است... پراپ البته فرمالیست بود و می‌توان گفت نماینده‌ی موضع فرمالیستی در دل ساختارگرایی ادبی است» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۹۱).

«ساختارگرایی نوعی نگاه کلی گرایانه به جهان و انسان است و همواره به دنبال جستجوی واقعیت در روابط میان اجزا می‌باشد. از آنجا که ساختارگرایی در ادبیات به دنبال الگویی به عنوان مرجع بیرونی آثاری که بررسی می‌کند از خود نظام ادبیات استفاده می‌کند، جایگاه ارزشمندی در مطالعات ادبی دارد» (کاسی، ۱۳۸۷: ۱۸۷). در بررسی ساختار باید به چند نکته توجه داشت: «۱- استخراج اجزای اثر ۲- کشف ارتباط میان این اجزا ۳- نشان دادن دلالتی که در کلیت اثر است» (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۰).

«فقط در سطح ساختارهاست که می‌توان تحول ادبی را توصیف کرد آگاهی از ساختار نه فقط مانع آگاهی از تغییرها نمی‌شود، بلکه تنها راهی است که برای آگاهی از تغییرها در اختیار داریم» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۱۰۶). تمامی انواع ساختارگرایی حداقل دو جنبه مشترک دارند، از یکسو، همه‌ی آن‌ها دارای آرمان و امیدی برای «قابل فهم بودن» هستند، از سوی دیگر ساختارگرایی‌ها موفقیت‌هایی داشته‌اند به طوری که ساختارگرایان واقعاً به کشف برخی ساختارها موفق شده‌اند و کاربرد این ساختارها، برخی ویژگی‌های عمومی را آشکار کرده است ویژگی‌هایی که ساختارها منعکس کننده‌ی این ویژگی‌های

^۱ - Poetic devices

مشترک هستند (پیاژه، ۱۳۸۴: ۱۵). «ساختارگرایی به عنوان دانش قصد دارد به طور بالقوه دنیای نشانه‌ها را از میان جزئیات کامل دریابد و شرح دهد و دستگاه‌هایی را که آن نشانه‌ها را برای گفتار جایز می‌دانند تحلیل کند» (ریک، ۱۳۷۵: ۱۸). «ساختارگرایان بر این باورند که ساز و کارهایی که اجزا و قواعد را به نظام‌های معنادار تبدیل می‌کنند، نتیجه‌ی ذهن انسان است که همچون دستگاهی نظم دهنده عمل می‌کند و اجزا را براساس قواعد در نظر می‌گیرد و دسته‌بندی می‌کند» (کلیگز، ۱۳۸۸: ۵۲).

۱-۵-ولادیمیر پراپ و ریخت‌شناسی قصه‌های پریان

یکی دیگر از مطالعات بنیادینی که تأثیر فراوانی در شکل‌گیری ساختارگرایی داشت، مطالعات ریخت‌شناسانه‌ی ولادیمیر یا گف لویچ پراپ (۱۸۹۵، ۱۹۷۰) فولکور شناس برجسته‌ی روسی بود. پراپ با چاپ نخستین کتابش با عنوان «ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه» در سال ۱۹۲۸ منشأ تحولات چشمگیری در مطالعه و بررسی داستان‌ها و قصه‌های افسانه‌ای و اسطوره‌ای شد. پراپ از شیوه‌های رایج طبقه‌بندی قصه‌ها در آن زمان انتقاد کرد (پراپ، ۱۳۶۸: ۴۵، ۲۱). قصه‌هایی بودند که در رده‌های مختلف دسته‌بندی می‌شدند، در حالی که همه‌ی آن‌ها از کارکردها و محورهای مشترکی برخوردار بودند. برای حل این مشکل، پراپ به دنبال شیوه و طرحی بنیادی‌تر برای طبقه‌بندی و بررسی قصه‌ها بود. وی با دسته‌بندی قصه‌ها بر مبنای اشخاص قصه مخالف بود؛ «زیراینکه عمل واحد در قصه‌های مختلف می‌توانست به وسیله‌ی شخصیت‌های مختلف، مثلاً دیوی، اژدهایی، غولی و یا خرسی انجام گیرد، در حالی که عمل و کار ثابت بود.» (پراپ، ۱۳۷۱: پیشگفتار مترجم، ۲۸، ۲۷) از سوی دیگر، او با طبقه‌بندی قصه‌ها بر مبنای مضمون و محتوا مخالف بود. به نظر او تقسیم‌بندی براساس مضمون و محتوا به آشفتگی می‌انجامد؛ زیرا «قصه‌ها دارای یک ویژگی خاص هستند. اجزای سازا یا سازه‌های یک قصه می‌توانند بی‌هیچ تغییری به قصه دیگری منتقل شوند» (پراپ، ۱۳۶۸: ۲۹، ۲۸) یعنی بسیاری از کارکردهای همسان هستند که در قصه‌های مختلف با مضامین متفاوت تکرار شده‌اند.

پراپ روش ریخت‌شناسی^۱ را برای استخراج طرح بنیادین قصه‌ها برگزید. پراپ، قصه‌های پریان^۲ را که در میان مردم روسیه رایج بود، برای پیاده کردن روش ریخت‌شناسانه‌اش انتخاب کرد. طرح کلی قصه‌های پریان به این صورت است که قصه «با آزار و صدمه‌ایکه بر کسی وارد آمده است (مثلاً ربودن یا تبعید و ...) یا با اشتیاق به داشتن چیزی (پادشاهی پسرش را به جستجوییری شاهرخ می‌فرستد) آغاز می‌شود و با حرکت قهرمان از خاندانش و روبرو شدن با بخشنده که به او یک عامل و وسیله‌ی جادویی می‌دهد که او را در یافتن مقصودش یاری می‌کند، بسط و تکامل می‌یابد. بعداً در جریان قصه، قهرمان با دشمن یا رقیبی نبرد می‌کند (مهم‌ترین صورت در این جا کشتن اژدهایی است) باز می‌گردد، مورد تعقیب قرار می‌گیرد. بیشتر اوقات ساخت قصه پیچیده‌تر از این است؛ مثلاً وقتی قهرمان در راه بازگشتن به خانه‌ی خویش است، برادرانش او را در چاهی می‌افکنند. بعداً وی فرار می‌کند، به وسیله‌ی مأموریت‌ها و کارهای شاق مورد آزمایش قرار می‌گیرد و سرانجام در مملکت خویش یا سرزمین پدرِ دختر پادشاه می‌شود و ازدواج می‌کند» (پراپ، ۱۳۷۱: ۱۸۱، ۱۸۰).

پراپ در بررسی ریخت‌قصه‌های پریان به دنبال عناصر ثابت و نامتغییری بود که در قصه‌های دیگر نیز تکرارپذیر بودند. او جزئیات و کارکردهای فراوان قصه‌های پریان را به سی‌ویک‌کارکرد^۳ اصلی تقلیل داد و شخصیت‌های مختلف (انسانی، حیوانی و ...) این قصه‌ها را در هفت شخصیت اصلی گنجانده است. از نظر پراپ، کارکرد «عمل و کار یک شخصیت از نقطه نظر اهمیتش در پیش‌برد قصه» است (پراپ، ۱۳۶۸: پیشگفتار مترجم، هشت). در روش پراپ، این سی‌ویک کارکرد، با هم، طرح کلی و اصلی تمام قصه‌های پریان روسی را تشکیل می‌دهند. این سی‌ویک کارکرد از یک نظم خطی و زمانی برخوردارند و در داستان‌ها به صورت متوالی به دنبال هم می‌آیند. هر چند تمام کارکردها ممکن است در یک داستان جمع نشوند اما در هر داستان همواره توالی خود را حفظ می‌کنند. پراپ معتقد بود که در ریخت‌شناسی

^۱.Morphology

^۲.قصه‌های پریان به داستان‌هایی اطلاق می‌شود که در جهان یا مکانی غیرواقعی و سرشار از رویدادهای شگفت‌انگیز روی می‌دهند.

^۳.Function

داستان‌ها بایستی همواره توالی کارکردها را در نظر داشت. از نظر او «اگر شواهدی وجود داشته باشد که در آن‌ها توالی رویدادها به هم ریخته است، باید گفت که روایت‌گری آن قصه‌ها بی‌معنی است» (همان، ۵۴). هفت شخصیت اصلی که پراپ از این قصه‌ها استخراج کرده است، ارتباط مستقیمی با کارکردهای اصلی دارند و اینکارکردها را شخصیت‌ها انجام می‌دهند. مبنای اصلی استخراج شخصیت‌ها بر مبنای نوع کارکردهای آن‌هاست؛ اگر برخی شخصیت‌ها را «قهرمان» نامیده، به این علت است که اعمال آن‌ها از یک سو، در جهت قهرمانی است و از سوی دیگر، در هر قصه محور اصلی کارکردها هستند؛ اگر برخی شخصیت‌ها را در زمره‌ی «شریر» (ضد قهرمان) قرار داده است، این به خاطر نوع کارکردهای آن‌هاست که در هر قصه در تقابل با عمل قهرمان قصه قرار دارد. در ریخت‌شناسی پراپ هر چند شخصیت‌ها و کارکردها مستقل از هم هستند اما کارکردها نقش مهمی، هم در تعیین خود کارکردها و هم در تعیین شخصیت‌ها دارند. بر این اساس، پراپ در ریخت‌شناسی قصه‌های پریان به کارکردها اهمیت ویژه‌ای داد و آن را مبنای بررسی خود قرار داد. معیار پراپ در انتخاب و نام‌گذاری شخصیت‌ها نه براساس نام آن‌ها و نه براساس ماهیت آن‌ها بلکه براساس نقش و کارکرد آن‌ها در جریان روایی داستان است؛ این‌که شخصیتی را قهرمان نامیده است، این قهرمان هم می‌تواند انسان باشد و هم غیر انسان، آنچه مهم است کنش و کارکرد خاصی است که از این شخصیت سر می‌زند و او را در جایگاه و موضع خاصی در جریان روایت قرار می‌دهد. حتی یک شخصیت می‌تواند چند نقش را داشته باشد و یا چند شخصیت یک نقش واحد را ایفا کنند.

پراپ از بررسی ریخت‌شناسانه‌ی قصه‌های پریان چهار قانون را استخراج کرد: ۱- کارکردهای (خویشکاری‌های) اشخاص قصه عناصر ثابت و پایدار را در یک قصه تشکیل می‌دهند و از این‌که چه کسی آن‌ها را انجام می‌دهد و چگونه انجام می‌پذیرند، مستقل هستند. آن‌ها سازه‌های بنیادی یک قصه